فتح ایران بدست اعراب: فتح خراسان (از کتاب فتوح البلدان)

خان حسینی، سید محمد صادق

پس از آن سعید بشهر بخارا داخل شد و باندیشهء گرفتن‏ سمرقند آهنک کرد و خاتون مردم بخارا را با او یاور کرد و چون‏ بدر شهر سمرقند رسید سوگند خورد که از آنجا نرود مگر آنکه آن شهر را فتح کند و قهندز آنرا خراب کند،جنک‏ درگرفتن و تا سه روز کشید و روز سوم سخت‏تر بود و چشم‏ سعید و چشم مهلب بن ابی صفره در آن روز سوم سخت‏تر بود و چشم‏ حادثهء چشم مهلب در وقعهء طالقان روی داد،اگرچه دشمن شهر را از دست نمی‏داد ولی شمارهء مجروحین بسیار شد و درین میان‏ مردی از مردم آن شهر آمد و سعید را بقصری که جایگاه شاهزادگان‏ و بزرگان سمرقند بود راهنمائی کرد و سعید ایشان را محاصره‏ و چون مردم شهر این خبر را بشنیدند از ترس اینکه مبادا لشکریان‏ اسلام قصر را بجنک بگیرند و هرکس را که در آن بود بکشند خواهان صلح شدند و سعید هفتصد هزار دینار و چند تن از بزرک‏ زادگان را بگروگان گرفت و صلح را بپذیرفت بشرط آنکه با هر عده از سپاه خود که بخواهد از یک دروازهء شهر درآید و از دروازهء دیگر بیرون رود و ایشان بگفته‏ای پانزده و بگفتهء دیگر چهل و بقولی هشتاد تن از شاهزادگان خویش را باو تسلیم کردند و او قهندز را ویران کرد و سنگی آنجا گذاشت.پس از آنجا بازگشت و بترمذ رفت و چون در ترمذ بود خاتون مال المصالحه نزد وی فرستاد و سعید در ترمذ ماند تا آنجا را بصلح فتح کرد پس چون عبد الله بن خازم سلمی کشته شد موسی پسر او نزد پادشاه‏ ترمذ شد و او را از آنجا بیرون کرد و بر ترمذ دست یافت و چون او کشته شد آن دیار باز بدست والیان افتاد و مردم آنجا از پیمان خود بازگشتند و قتیبة بن مسلم باز آنجا را مسخر کرد و مالک بن الریب در حق سعید گفته است:

هبث شمال خریق اسقطت ورقا و اصفر بالقاع بعد الخضرة الشیح‏ فارحل هدیث و لا تجعل غنیمتنا ثلجا یصفقه بالترمذ الریح‏ ان الشتاء عدو ما نقاتله‏ فاقفل هدیت و ثوب الدق مطروح

و گویند این ابیات از نهار بن توسعه در حق قتیبه است و آغاز آن اینست:

کانت خراسان ارضا اذ یزید بها فکل باب من الخیرات مفتوح‏ فاستبدلت قتبا جعدا انامله‏ کانما وجهه بالبخل منضوح

قشم بن عباس بن عبد المطلب همراه سعید بود و در سمرقند درگذشت و یا بقولی شهید شد و چون خبر فوت وی ببرادرش‏ عبد الله بن عباس رسید گفت چقدر فرقست در میان مولد و مدفن‏ او و هماندم بنماز پرداخت ازو پرسیدند که از چه راه نماز میگزاری‏ گفت مگر فرمان یزدان را نشنیده‏اید که می‏فرماید:«استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبیرة الاعلی الخاشعین»،

عبد الله بن صالح روایت کرده است از شریک و او از جابر و او از شعبی که گفته است چون قشم بن عباس در خراسان نزد سعید بن عثمان شد سعید او را گفت آیا خواهی که ازین غنایم ترا هزار سهم ببخشم،گفت نه ولی یک سهم بمن و یک سهم باسب‏ من ده.گویند سعید کسانی را که از سغد بگرو گرفته بود با خود برد و چون بمدینه رسید جامها و کمربندهای ایشان را بکسان خود داد و ایشان را جامهای پشمینه پوشانید و همه را ببرزیگری‏ و آبیاری و کارگری گماشت و ایشان ناگهان بمجلس وی شدند و او را از پای درآوردند و خود را نیز بکشتند و مالک بن‏ الریب در حق سعید گفته است:

و مازلت یوم السغد ترعد واقفا من الجبن حتی خفت ان تتنصرا

و خالد بن عقبة بن ابی معیط گفته است:

الا ان خیر الناس نفسا و والدا سعید بن عثمان قتیل الاعاجم‏ فان تکن الایام اردت صروفها سعیدا فمن هذا من الدهر سالم

و سعید با شریک خود در خراج خراسان حیله کرد و ازو مال بگرفت و معاویه کس برو فرستاد و آن‏کس در حلوان بوی‏ رسید و آن مال ازو بگرفت و شریک وی اسلم بن زرعه بود و نیز گویند اسحاق بن طلحة بن عبید الله بود و معاویه می‏ترسید که سعید را خلع کرد و بهمین جهة در خلع کردن او شتاب آورد.پس‏ معاویه عبد الرحمن بن زیاد را والی خراسان کرد و او شریف بود و تا مردن معاویه در خراسان بود پس یزید بن معاویه سلم بن زیاد را ولایت داد و او با مردم خوارزم بچهار صد هزار دینار صلح کرد و آن مال را نزد او بردند و او از بهر بگذشت و زوجهء او ام‏ محمد دختر عبد الله بن عثمان بن ابی العاصی النقفی با وی بود و آن‏ نخستین زن عرب بود که از نهر بگذشت و بسمرقند رسیدند و مردم‏ آنجا خون‏بهای هزار تن را دادند و سلم بن زیاد را آنجا پسری‏ متولد شد که او را«سغدی»نامید و زن او زیورهای زن صاحب‏ سغد را بعاریت کرد و سپس از آن خود دانست و با خود برداشت‏ و برفت،پس سلم بن زیاد گروهی از سپاه خود را بفتح خجنده فرستاد و در میان ایشان اعشی همدان بود و ایشان شکست خوردند و اعشی گفت:

لیسن خیلی یوم الخجندة لم یهزم و غودرت فی المکر سلیبا تحضر الطیر مصرعی و نروحت الی الله فی الدماء خضیبا